

فرهنگ و ادب

بررسی و مقایسه دو دیدگاه درباره هدف ادبیات

محمود جعفری

موضوع هدف ادبیات از دیرباز مورد تحلیل و بررسی دانشمندان بوده است و هر کدام با پیش فلسفی - مکتبی خاصی به آن نگرسته است. در این نوشتار سعی شده است تا پیش فلسفی دو مکتب در ارتباط با فلسفه هستی، حیات و انسان مطرح گردیده و سپس نظر هر یک از دیدگاه نسبت به هدف ادبیات مورد مقایسه و بررسی قرار گیرد.

مکتب انگریستانسیالیسم

انگریستانسیالیسم مکتبی است مبتنی بر پایه‌های وسیع فکری که ابتدا همراه جنگ جهانی اول در آلمان رواج یافت و بعد در نقاط مختلف جهان رسید. بطور کلی می‌توان آن را اعتراضی علیه کوشش‌هایی که افراد بشر ناگزیر در جنگ آن گرفتارند دانست. (۱) نویسندگان انگریستانسیالیسم معتقدند که «آدمی در میان امور پوچ و بیهوده بسر می‌برد و به هیچ دل بسته است. آرامش و هدفی ندارد و تلاش پیوسته‌اش برای هیچ است». (۲) در حال حاضر علوم انسانی به گونه‌ای است که «جهت‌گیری‌های جدیدی در ادبیات و هنر ایجاد کرده است». یکی از مسائل مهم و اساسی این مکتب مسأله آزادی است آزادی که واقعیت خود را در دگرگون نمودن وضعیت موجود باز می‌یابد و به «بشر امکان می‌دهد تا ماهیت خود را تحقق بخشد و رفته رفته تعریفی از خود به دست دهد». (۳) و زندگی دگرگونه و بهتری در جهان گسترده و پایان ناپذیر دیگری برای خود بنماید، از این رو این مکتب معتقد است که هدف هنر و ادبیات آزادی است و هنرمند ملتزم است تا این آزادی را برای جامعه و انسان تأمین نماید، از هر راه و وسیله‌ای که خود آن را بخواهد و برگزیند. هنرمند در انتخاب راه آزاد است همانگونه که در تعیین نوع هنر آزاد می‌باشد. «سارتر» که یکی از نویسندگان، فیلسوفان و پیشروان این مکتب است، در کتاب «ادبیات چیست؟» به این موضوع به گونه عمیق و اساسی پرداخته و می‌نویسد:

«... چه محقق باشد چه هجاگر، چه فکاهی نویسنده چه داستان پرداز، خواه درباره شهوت انفرادی سخن بگوید و خواه به شیوه حکومت اجتماعی بتازد، نویسنده یک موضوع برای گفتن بیش ندارد: آزادی» (۴)

«غرض از ادبیات تلاش و مبارزه است: تلاش و مبارزه برای آگاهی، برای تحری حقیقت، برای آزادی انسان» (۵)

«نوشتن به نوعی خواستن آزادی است. اگر دست به کار بشوید، چه بخواهید و یا نخواهید درگیر و ملتزمید. می‌پرسید: درگیر و ملتزم برای چه کار؟ برای دفاع از آزادی» (۶)

«اثر هنری را می‌توان اینگونه تعریف کرد: ارائه فحیل جهان از حیث این که متوقع آزادی بشری است» (۷)

مکتب اسلام

طبق بینش اسلامی، هستی، موجودات واقعی هستند که با اهداف مشخص خلق گردیده‌اند و به سوی هدف معین در حرکت می‌باشند، و حوادث و تحولات زمانی هیچگاه نمی‌تواند آنها را از مسیر اصلی شان منحرف سازد بلکه چه بسا به سوی آن هدف به پیش می‌راند، انسان نیز که مظهر اتمی از جلوه‌های حق است بر اساس عوامل خاصی وجود یافته است چنانچه خداوند می‌فرماید: ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» و پیامبران و رسولان الهی نیز برای همین امر - یعنی راهنمایی و تربیت انسان - از جانب حق تعالی مأموریت یافته‌اند. بنابراین، طبق بینش اسلامی، ادبیات وسیله‌ای است برای احیای ارزش‌های انسانی و معارف دینی در جهت تعالی روح بشر تا رسیدن به هدف هستی. به بیان دیگر، غایت هنر اسلامی، فریاد نمودن حقیقت‌ها، تعلیم واقعیت‌ها و بیداری عقل و احساس است. لذا قالب در خدمت محتوا قرار می‌گیرد و محتوا در جهت «حیات معقول» انسان تصحیح می‌شود و ارزش می‌یابد. چنانچه این مطلب از آیاتی که بیانگر اهداف قصه‌های قرآنی است، نیز استفاده می‌شود:

«تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبَ لَهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (۸)

ما این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم. و جز دانایان به آن نمی‌اندیشند.

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (۹)

در قصه‌ها و سرگذشت آنان برای خردمندان عبرت است.

این آیات و نظایر آن، ارزش هنر و ادبیات را در تبیین آدمی - برای درک واقعیت‌ها - می‌داند و هنرمند مسلمان را ملتزم به باز آفرینی حقیقت‌ها در جهت «حیات معقول» جامعه. کما اینکه همین مطلب را در یکی از فرمایشات حضرت امام (قدس سره) نیز می‌بینیم:

ارزش الهی. ارزش قلم به غایتی است که برای آن قلم زده می‌شود. اگر چنانچه به خدمت خلق باشد، به دستور انسان باشد و در خدمت انسان باشد و در خدمت خدای تبارک و تعالی باشد، تمام اینها ارزش پیدا می‌کند. قلم به دست بگیر برای تربیت بشر» (۱۰)

مقایسه و بررسی دو دیدگاه مذکور:

هر اثر ادبی بر پایه‌های زبان، هنرمند، محتوا و مخاطب استوار است. ما طبق این چهار پایه، دو دیدگاه مذکور را به مقایسه و بررسی می‌نشینیم:

۱- زبان

منظور از زبان چیزی است که به مفاهیم ذهنی و درونی هنرمند صورت مادی و عینی می‌بخشد و تا دیگران نیز آن را در یابند. به عبارت دیگر، زبان آینه معناست و معنای تصویری که در زبان منعکس می‌شود. زبان به منزله جسم و محتوا به منزله جان است که اگر جان نباشد جسم نخواهد بود.

با این بیان روشن می‌شود که زبان نمی‌تواند هدف ادبیات واقع شود چه در نثر و چه در شعر چنانچه همین مطلوب بینش اسلامی است. اما «سارتر» بین نثر و شعر در این جهت تفکیک قائل می‌شود و معتقد می‌گردد که زبان در نثر وسیله ارتباط است بر خلاف شعر و خود دلیل این امر را چنین ذکر می‌کند.

«غرض نثر ذاتاً» سودجویی است و نویسنده کلمات را برای فایده‌ای که از آنها بر می‌آید به کار می‌برد» (۱۱)

لیکن «در شعر - برخلاف نثر - استفاده از کلمات نیست بلکه استفاده رساندن به آنهاست» (۱۲)

در نظر شاعر کلمات اشیاء طبیعی اند که چون گیاه و درخت به حکم طبیعت به زوی زمین می‌رویند و می‌بالند» (۱۳) لکن این نظر با اشکالی مواجه است و آن اینکه در درون هر شعری یک نوع خواستن و دعوتی خوابیده است. دعوتی از خواننده و مخاطب برای همنشینی مفاهیم ذهنی و خواستنی برای خواندن شعر و درک آن و زبان شعر است که این خواستن را به مخاطب و خواننده خویش ابلاغ می‌دارد. بنابراین شعر نیز وسیله‌ای برای ارتباط است.

۲- هنرمند:

روشن شد که طبق دیدگاه اسلامی زبان وسیله است برای ارتباط، حال باید دید که آیا هنرمند در بیان اندیشه‌ها و خیالات خود آزاد است یا نه؟

همانگونه که گذشت «سارتر» عقیده دارد که نویسنده ملتزم است تا آزادی را بیان نماید و آزادی را بخواهد چه از راه بیان خیالات شهوانی و چه از طریق اعتراض بر شیوه حکومت اجتماعی. برخی از اندیشمندان اسلامی بر این باورند که هر یک از نویسندگان و شاعر بطور کلی آزاد است و هیچ مرز و قانونی برای آنها وجود ندارد چون قرار دادن مرز برای هنرمند موجب سلب آزادی آنها می‌شود. در این صورت با آزادی قلم و بیان مخالفت شده است. عده‌ای هم می‌گویند: هنرمند «و هنر... در ذات خود دارای التزام است و هر شاعری که دست به آفرینش می‌زند دست کم این رسالت را بر خود قائل است که در آقای هنر خویش تلاش نماید و همین تلاش... نتیجه‌اش بخشی از هنر جامعه است. ۱۴- اما از دیدگاه اسلام، هنرمند باید در جهت بیان ارزش‌ها و حقیقت‌ها گام بردارد یعنی به نظر اسلام، هنرمند دارای آزادی تصحیح شده است.

برای اینکه صحت و سقم این نظرات روشن شود باید ببینیم که مراد از آزادی و التزام چیست؟ آیا آزادی چیزی است مقابل التزام و التزام چیزی مقابل آزادی یا که هر دو، دو مفهوم جداگانه‌ای است که می‌توانند در یک جا بهم برسند؟ به نظر می‌رسد که صورت دوم صحیح باشد زیرا آزادی عبارت است از اختیار و اختیار چیزی است که در مقابل اجبار قرار می‌گیرد. اما اینکه آیا التزام همان اجبار است تا در مقابل آزادی قرار گیرد یا نه؟ با دقت اندکی روشن می‌شود که التزام و آزادی دو چیز مناقض هم و مقابل هم نیستند چون التزام یعنی تعهد و تعهد امری است که می‌تواند با آزادی جمع شود از اینرو می‌توان گفت که التزام موجب سلب آزادی قلم و بیان نمی‌شود چنانچه عده‌ای چنین پنداشته‌اند. اگر کسی بیشتر باند بشیم در می‌یابیم که تعهد جزء ذات هنرمند است و نمی‌تواند در کسی وجود نداشته باشد. بنابراین در متعهد بودن هنرمند تردید نیست لکن آنچه مهم‌تر به نظر می‌آید اینست که هنرمند باید به چه چیزی متعهد باشد؟ اینجا است که بحث محتوای هنر پیش می‌آید.

۳- محتوا

بر اساس بینش انگریستانسالیست‌ها، محتوا باید در جهت آزادی بشر سیر نماید چنانچه سارتر می‌نویسد: «نویسنده این هدف را برگزیده است که از آزادی دیگر مردمان دعوت کند تا آنان با التزامات متقابل خود تمامیت هستی را به تملک آدمی در آورند، بشریت و ابر جهان محیط گردانند» ۱۵ اما اسلام این نظر را از اساس باطل می‌داند چرا که طبق بینش اسلامی هستی بدون هدف و پوچ آفریده نشده است و انسان در حرکت به سوی هدف و در اینکه از چه راهی برود آزاد است، بنابراین آزادی در انسان وجود دارد و لذا رفتن دوباره به دنبال آن تحصیل حاصل است. پس اسلام هنر و ادبیاتی را ارزشمند می‌داند که بتواند حقیقت‌ها را بیدار و ارزش‌های فراموش شده را دوباره به جامعه بازگرداند، و انسان را سوی هدف هستی و کمال مطلق رهنمون گردد. عده‌ای از دانشمندان، ارزش هنر را در پرداختن به مسائل و حوادث جامعه می‌دانند، در حالی که آنچه مهم به نظر می‌رسد بیان

ارزش‌های مربوط به یک جامعه است نه بیان هر رخدادی که در جامعه شکل می‌گیرد. باز گفتن وقایع و حوادث اجتماعی باید در راستای اهداف عالی باشد. عده‌ای دیگر موضوع ادبیات را نامحدود دانسته و می‌گویند: «قلمرو کارهای هنری دیگر می‌تواند به آسانی محدود شود اما قلمرو ادبیات، گسترده و نامحدود می‌ماند، زیرا همه چیز می‌تواند موضوع ادبیات باشد.» (۱۶)

این نظر در صورتی صحیح است که بگوییم موضوع ادبیات نامحدود است، اما اگر بگوییم موضوع ادبیات نامحدود «می‌ماند» درست به نظر نمی‌رسد چون تعهد که ذاتی هنر و هنرمندان است قلمرو و موضوع را محدود می‌سازد.

۴- مخاطب. تا اینجا روشن شد که محتوا در جهت «حیات معقول» جامعه، هدف ادبیات اسلامی است الان این سؤال مطرح می‌شود که مخاطب این پیام کیست، آیا خود ادیب و نویسنده می‌تواند مخاطب خطاب خویش باشد یا نه؟ «سارتر» معتقد است که هنرمند و نویسنده اصلاً نمی‌تواند مخاطب خطاب خویش واقع شود چرا که اثر ادبی آفریده نمی‌شود مگر برای دعوت و جذب دیگران، «و در حقیقت نوشتن دعوتی است از خواننده تا چیزی را که من از طریق زبان به آشکار کردنش همت گماشته‌ام هستی عینی بخشد.» (۱۷)

اما غالب اندیشمندان چه اسلامی و چه غیراسلامی معتقدند که انسان می‌تواند مخاطب خطاب خویش باشد و با خویشتن به گفتگو بنشیند. از آنچه تا کنون گفته آمدیم این چند مطلب اساسی به دست می‌آید:

- ۱- هدف ادبیات محتواست و زبان وسیله‌ای در خدمت محتوا.
- ۲- محتوا باید در جهت حیات معقول، و در نهایت به سوی ارزش‌های انسانی سیر نماید.
- ۳- هنرمند باید متعهد باشد به این ارزش و حقیقت‌ها.

- ۱- لغت نامه دهخدا، به نقل از فرهنگ فارسی معین، مطبوعات فرهنگستان.
- ۲- سارتر، ژان پل: «ادبیات چیست؟»، ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، انتشارات کاویان، چ اول ص ۱۵ از مقدمه کتاب.
- ۳- همان، ص ۹۶
- ۴- همان، ص ۳۵
- ۵- همان ص ۹۷-۹۸
- ۶- همان، ص ۹۴
- ۷- عنکبوت / ۴۳
- ۸- یوسف / ۱۱۱
- ۹- محدثی، جواد، «هنر در قلمرو مکتب»، انتشارات سپاه، جلد اول، بهار ۱۳۶۵، ص ۱۲۵
- ۱۰- ادبیات چیست؟ ص ۳۷
- ۱۱- همان، ص ۱۶
- ۱۲- همان، ص ۱۸
- ۱۳- رجب زاده، کریم: «روزنامه اطلاعات»، ۱۳۷۲/۱/۲۴، ص ۱۱
- ۱۴- ادبیات چیست؟، ص ۸۷-۸۸
- ۱۵- کاتبی، دکتر حسینی: «ادب و ادبیات»، انتشارات آبان، جلد اول، دی ماه ۲۵۳۶، ص ۱۱۵-۱۱۶
- ۱۶- ادبیات چیست؟، ص ۷۳.